

آسیب‌شناسی برنامه‌های توسعه ایران قبل و بعد از انقلاب و ارائه راهبردهای محوری^۱

بتول صیفوری^۲

رامین تقوی^۳

چکیده

اصطلاح توسعه به صورت فراگیر پس از جنگ جهانی دوم مطرح شده است و از توسعه در لغت به معنای خروج از «لغاف» است. در قالب نظریه نوسازی، لغاف همان جامعه سنتی و فرهنگ و ارزش‌های مربوط به آن است که جوامع برای متجدد شدن باید از این مرحله سنتی خارج شوند. برای رسیدن به یک جامعه توسعه‌یافته باید با برنامه‌ریزی مناسب و هدفمند؛ راه‌های رسیدن به توسعه را هموار کرد. برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، به مجموعه برنامه‌های میان‌مدتی گفته می‌شود که به صورت پنج‌ساله و توسط دولت وقت تنظیم می‌شود و به تصویب مجلس شورای اسلامی می‌رسد. در این مقاله برنامه‌های توسعه ایران قبل و بعد از انقلاب بررسی و آسیب‌شناسی می‌شوند و در انتها راهکارهای محوری جهت تحقق برنامه‌های توسعه ارائه خواهد شد. این مقاله باهدف آسیب‌شناسی، ارزیابی و تحلیل برنامه‌های توسعه قبل از انقلاب با روش توصیفی-تحلیلی و از نظر ماهیت گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای-اسنادی استفاده شده است. نتایج به‌دست‌آمده از این ارزیابی بیانگر نقاط ضعف و قوت برنامه‌های توسعه قبل و بعد از انقلاب می‌باشد.

واژگان کلیدی: ایران، برنامه توسعه، آسیب‌شناسی توسعه، راهبرد توسعه.

۱- این مقاله برگرفته از طرح دانشگاه پیام نور با عنوان " آسیب‌شناسی ابعاد اجتماعی-فرهنگی برنامه‌های توسعه ایران، قبل و بعد از انقلاب" می‌باشد.

۲- هیات علمی گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران batool.seifoori@gmail.com

۳- هیات علمی گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران taghavi_r@yahoo.com

بیان مسأله

توسعه عبارت است از فرآیند تحول اقتصادی- اجتماعی که بر اساس عوامل پیچیده فرهنگی و محیطی و تعاملات آنها می‌باشد^۱. برنامه‌ریزی توسعه بعد از پایان جنگ جهانی دوم مطرح و اجرا شده است. کشورهای عقب‌مانده و درحال توسعه که مایل نیستند از نظام کمونیستی برای تحول خود بهره گیرند، از این نوع برنامه‌ریزی استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر هدف از برنامه‌ریزی توسعه این است که جوامع توسعه‌نیافته با تغییر ساختار به توسعه اقتصادی دست یابند. برنامه‌ریزی توسعه فرآیند پیچیده‌ای شامل جمع‌آوری اطلاعات، بررسی مشکلات و حل آنها است که در این فرآیند باید ملاحظات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در نظر گرفته شود. برنامه‌ریزی توسعه در هر کشوری به عواملی مانند سطح توسعه‌یافتگی، نوع نظام برنامه‌ریزی، اهداف تعیین‌شده برای برنامه و ملاحظات در باب مسائل فنی، زیست‌محیطی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بستگی دارد. از آنجایی که حتی کشورهای مشابه دارای اقتصاد، فرهنگ و نهادهای اجتماعی یکسان نیستند، نمی‌توان برای تمام کشورها در قالب رهیافت و روش واحدی برنامه‌ریزی کرد. در اغلب کشورهای توسعه‌نیافته تدوین برنامه‌ریزی توسعه به عهده سازمان برنامه این کشورها است با آن که سازمان برنامه در کشورهای توسعه‌نیافته به منظور دستیابی به توسعه اقتصادی به‌طور موقتی تأسیس شد؛ اما در بسیاری از آن کشورها به دلیل مشکلات و موانع موجود و طولانی شدن جریان توسعه‌یافتگی به سازمان دائمی تبدیل شده است. هم‌چنین به دلیل کمبود نیروی انسانی متخصص، ضعف در تهیه آمارهای اقتصادی و به‌طور کلی نبود امکانات در کشورهای توسعه‌نیافته، تکنیک‌ها و روش‌های برنامه‌ریزی توسعه روند کندی داشته است.

برنامه‌ریزی برای توسعه در هر کشوری با توجه به نیازها و شرایط و مقتضیات آن کشور صورت می‌گیرد و ظرفیت‌ها و نیازهای هر کشوری نوع خاصی از برنامه‌ریزی‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت را مشخص می‌کند. ایران تا پیش از دهه ۱۳۳۰ شمسی فاقد هرگونه نظام سازمان‌یافته برنامه‌ریزی برای توسعه کشور بود و سازمان برنامه و بودجه را می‌توان یکی از پایه‌های نظام اقتصادی و توسعه ایران در سال‌های پس از ۱۳۳۷ دانست. در ایران نیز استراتژی‌ها و برنامه‌هایی برای توسعه به‌صورت بلندمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت تهیه شده است قبل و بعد از انقلاب تجربه‌شده است که برنامه‌های پنج‌ساله توسعه یکی از این دست برنامه‌ها می‌باشد. برنامه‌های توسعه پنج‌ساله میان‌مدت، توسط دولت وقت تنظیم می‌شود و به تصویب مجلس شورای اسلامی می‌رسد. بعد از انقلاب، در هشت سال جنگ ایران و عراق امکان اجرای برنامه‌های توسعه کشور از بین رفت، چراکه در شرایطی که موجودیت و حاکمیت ملی ایران از سوی کشورهای خارجی تهدید می‌شد، و در شرایط تحریم‌های علیه ایران که از سوی کشورهای مرکز اعمال می‌شد، تلاش و همت ایرانی‌ها مصروف اداره جنگ و تأمین حداقل شرایط برای زندگی مردم

شد و تدوین برنامه‌های پنج‌ساله توسعه بعد از پایان جنگ تحمیلی و از سال ۶۸ با تصویب اولین برنامه از این دست شروع شد. آسیب‌شناسی برنامه‌های توسعه، راهی است برای جلوگیری از تکرار خطاهای گذشته و گامی است به سوی توسعه‌یافتگی منطبق با بستر جامعه.

اهمیت و ضرورت تحقیق

برنامه‌های توسعه ملی در هر کشور یکی از ابزارهای اصلی توسعه همه‌جانبه می‌باشد که در سطوح مختلف با توجه به شرایط اقلیمی، محیطی، فرهنگی، اجتماعی اقتصادی و با یک سری سیاست‌ها و قوانین خاص مرتبط با اصول و قوانین کشوری تعیین می‌شود، برای به انجام رساندن و پیاده کردن این‌گونه برنامه‌های توسعه ملی یک سری اقدامات ضروری از جمله گردآوری اطلاعات و داده‌های محلی، منطقه‌ای؛ جمعیت، نوع و میزان پیشرفت‌های اقتصادی و عوامل اجتماعی مناطق کشور در نظر گرفته شود که بر اساس این‌گونه داده‌های ملی بتوان برای تمام کشور برنامه‌ریزی کرد و راه‌های توسعه ملی را هموار کرد و همچنین برای برنامه‌ریزی‌های ملی توسعه سرمایه‌گذاری‌های لازم و کلان و بودجه موردنظر تعیین و برآورد شود چون برنامه‌های ملی توسعه در میان مدت تنظیم و اجرا می‌شود و به بودجه نیاز داشته که بتوان مواد آن را اجرا کرد تا در نهایت به توسعه ملی رسید، ارزیابی برنامه‌های توسعه ملی خود یکی از راه‌هایی است که رسیدن به توسعه را تا حدودی آسان می‌کند چون عوامل پیشرفت و عوامل عدم رسیدن به توسعه را مشخص می‌کند که کدام برنامه‌ها توانستند به اهداف خود برسند. در تنظیم برنامه‌های توسعه؛ قاعده بر این است که در هر بخش؛ از وضعیت موجود تا پنج سال بعد به چه اهدافی می‌خواهیم برسیم و این اهداف نه باید زیاد آرمانی باشند و نه به‌سادگی سهل‌الوصول؛ بلکه با واقعیات وضعیت موجود باید برنامه‌ریزی صورت گیرد و در پایان هر برنامه ارزیابی می‌شود که آیا این برنامه به اهداف تعیین شده در انتهای برنامه رسید یا نه و اگر نرسیده باید آسیب‌شناسی شود تا همان مشکلات در برنامه‌های آتی تکرار نشود.

چارچوب نظری تحقیق

نظریه توسعه، آمیزه‌ای از نظریه‌ها یا نگاهی عام به آن دسته از نظریه‌هاست که درصدد پاسخ به این پرسش است که چگونه می‌توان به بهترین شکل، تغییرات مطلوب را در جامعه ایجاد کرد، در این قسمت با تأکید بر نظریه نوسازی و وابستگی، اشاره‌ای مختصر به سایر رویکردها نیز می‌شود.

• نظریه نوسازی: ظهور ایالات متحده آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم در نقش یک ابرقدرت، عمدتاً به سود آمریکا در جهان نوظهور در حال توسعه منجر شد. محققان اجتماعی آمریکا اغلب از طریق حمایت‌های مالی مستقیم دولت و برای گسترش منابع در کشورهای جدید و عمدتاً مبتنی بر سیاست

خارجی ایالات متحده به عنوان نتیجه جنگ سرد با اتحاد جماهیر شوروی مورد تشویق قرار می گرفتند. با این حال، همان گونه که رندال و تئوبالد^۱ توضیح می دهند، احتمالاً به دلیل فرض اولیه رایج مبنی بر وجود زنجیره علی روابط ساده از نوسازی فرهنگی تا توسعه اقتصادی و دموکراسی، نیاز کمتری به دانشمندان سیاسی نسبت به جامعه شناسان و اقتصاددانان وجود داشت. برخی ویژگی های مشترک و آشکار از جمله فقر، عقب ماندگی تکنولوژیکی و غلبه «سنت» بر «مدرنیته» منجر به این شد که کشورهای در حال توسعه، «توسعه نیافته» تلقی شوند. از نکات برجسته تحلیل این بود که شباهت ها بین این کشورها بیش از تفاوت های بین آن ها بود. در نظر عده ای، در زنجیره غیر متمایز علت و معلول ها در رابطه با «نوسازی» که اکنون در دموکراسی های آزاد اروپای غربی و آمریکا به اوج خود رسیده است، می توان به سادگی توسعه جوامع بشری را ردیابی کرد. نظریه نوسازی بر دو نکته اصلی تأکید دارد. اولین نکته این که کشورهای در حال توسعه تمایل ندارند با گسترش ظرفیت تولیدی، بر ثروت کشور خود بیفزایند. دومین نکته که مرتبط با اولی است شامل تمایز و پیچیدگی فزاینده نقش های موجود در جوامع در حال توسعه می باشد. یکی از مؤثرترین گزارش ها درباره مسائل و امکانات توسعه در جهان در حال توسعه که در چارچوب دیدگاه نظریه نوسازی مطرح شده، عبارت است از کتاب مراحل رشد اقتصادی: بیانیه ای غیر کمونیستی که توسط مورخ اقتصادی آمریکایی، والت روستو^۲، در سال ۱۹۶۰ منتشر شد. روستو به رواج ایده جهش در رشد اقتصاد خود کفا به عنوان مرحله اصلی فرآیند توسعه کمک نمود. نظریه وی در مورد رشد اقتصادی، بر اساس طرح فرآیند پنج مرحله ای استوار بود که به عقیده وی، همه جوامع در حال توسعه باید آن را پشت سر می گذاشتند تا به سرزمین موعود با یک سیاست باثبات، موفق و لیبرال دموکراتیک در امتداد خط سیر ایالات متحده آمریکا یا انگلیس دست یابند.

اولین مرحله، مرحله «سنتی» بود. به گفته روستو، در این مرحله، به علت وجود تکنولوژی و دانش ماقبل نیوتن و وجود اقتصاد اساساً کشاورزی و یک ساختار اجتماعی انعطاف ناپذیر و سلسله مراتبی، گسترش تولید، فراتر از یک سقف محدود، کار بسیار مشکلی است. مرحله دوم، «پیش شرط های خیزش» بود که با حرکت های خارجی (اگرچه روستو دقیقاً مشخص نکرده کدام حرکت ها) راه اندازی شده و با آغاز تغییرات در انواع مختلف نهادها همراه بود. از نظر روستو، پیش شرط های مناسب در اروپای غربی «زمانی پدیدار شد که بینش های دانش مدرن به تولید صنعتی و کشاورزی تبدیل شد». در این موقعیت با تسهیل رشد اقتصاد ملی و بین المللی توسط تجارت و ارتباطات پیشرفته، از میزان خود کفایی و محدودیت منطقه ای اقتصاد کاسته شد. این فرآیندها از لحاظ اجتماعی و سیاسی مرتبط بود با ظهور گروهی از نخبگان جامعه که بیش از این که به فکر سود

1. Randall & Theobald

2. Walt Rostow

فوری و شخصی باشند، قادر و متمایل به سرمایه‌گذاری مالی بودند. این پیشرفت‌ها ادامه یافت تا به آستانه مرحله سوم یعنی «خیزش» رسید. به نظر روستو، دو خصوصیت این مرحله، حائز اهمیت بودند: نخست این‌که، سرمایه‌گذاری که سهمی از درآمد ملی است، دست‌کم به ده درصد افزایش یافت. این امر، هم پیش گرفتن رشد بازده سرمایه از رشد جمعیت و هم افزایش بازده صنعتی را به میزان قابل توجهی تضمین می‌کرد. دوم آن‌که، در نتیجه، نهادهای سیاسی و اجتماعی به منظور تداوم رشد، تغییر شکل دادند. مرحله خیزش، چنان‌که انتظار می‌رفت، بیست سال طول کشید. روستو نیم‌قرن پیش زمانی‌که نظریات خود را مکتوب کرد، سعی کرد تا زمان خیزش کشورها را تعیین‌کند (هینز: ۱۳۹۳: ۴۲-۳۸).

• **نظریه وابستگی:** نظریه وابستگی در دهه ۱۹۶۰ در اصل به‌عنوان شیوه‌هایی برای نقد فرضیات نظریه نوسازی درباره توسعه و چگونگی دستیابی به آن گسترش یافت. نظریه وابستگی با این فرضیه آغاز شد که اقتصاد جهان از قرن شانزدهم به بعد، به‌طور فزاینده‌ای به سمت سرمایه‌داری گرایش پیدا کرده و با گذشت زمان به کشورهای «مرکزی» (یعنی، توسعه‌یافته صنعتی) و دولت‌ها و کشورهای «پیرامونی» (یعنی کمتر صنعتی شده) که بر درآمد حاصل از صادرات کالاهای تولیدی و فروش مواد اولیه متکی بودند، تقسیم شدند. بین کشورهای مرکزی و پیرامونی، کشورهای «نیمه پیرامونی» قرار داشتند که ضرورتاً با کشورهای مرکزی و پیرامونی، تعامل اقتصادی داشتند. مازاد اقتصادی با حفظ تقسیم‌بندی بین کشورهای ثروتمند و غیر ثروتمند، از سوی کشورهای پیرامونی به مرکزی جاری بود. طبق نظریه وابستگی، اروپایی‌ها در قرن نوزدهم با هدف سود اقتصادی، مالکیت مستعمره‌های غیر اروپایی را به‌ویژه در آفریقا و آسیا در دست گرفتند که نتیجه آن، «برقراری یک رابطه به‌هم وابسته اما نابرابر بین کشور استعمارگر و مستعمره بود. یکی از تأثیرگذارترین تحلیل‌های نظریه وابستگی که توسط آندره گوندر فرانک آلمانی نوشته شد و در سال ۱۹۷۱ به چاپ رسید، عبارت بود از «کاپیتالیسم و توسعه‌نیافتگی در آمریکای لاتین» شرط اصلی فرانک، «توسعه‌نیافتگی» و درست نقطه مقابل «خیزش» روستو بود. از نظر فرانک، اقتصاد ملی از عناصر اساسی نظام سرمایه‌داری جهانی به شمار می‌رود؛ بنابراین، هر یک از جوامع به‌طور جداگانه، دغدغه اصلی تحلیل فرانک نبود. به این دلیل که طبق نظر فرانک، کل نظام سیاسی و اقتصادی جهانی در قالب ساختار ناعادلانه‌ای که در زنجیره‌ای از روابط «مادر شهر - اقمار» خلاصه شده و نظام سرمایه‌داری جهانی را مشخص می‌سازند، به‌هم وابسته‌اند. به‌طور خلاصه، اساس بحث فرانک این بود که توسعه اقتصادی و انسانی کشورهای توسعه‌یافته تنها با وجود عقب‌ماندگی آشکار جهان در حال توسعه امکان‌پذیر است. فرانک معتقد بود که کشورهای پیرامونی تنها زمانی می‌توانند توسعه پیدا کنند که پیوندهایشان با کشورهای مرکزی سست یا حتی قطع شود به‌نظر فرانک، این تدابیر توسعه‌ای جایگزین، و مبتنی بر سیاست‌های خودکفایی و توسعه از درون هستند که به نحو چشمگیری کنترل مادر شهر بر پیرامون را کاهش

می‌دهند و امروزه، عقب‌مانده‌ترین مناطق جهان، کشورهایی هستند که در گذشته نزدیک‌ترین پیوندها را با کشورهای مرکزی داشته‌اند (هینز، ۱۳۹۳: ۴۳).

• **نظریه نووابستگی:** از دهه ۱۹۸۰ به بعد، نظریه وابستگی دوباره در قالب نظریه نووابستگی پدیدار شد. نکته کلیدی این نظریه، اشاره به بحران بدهی بین‌المللی بود که در اوایل دهه ۱۹۸۰ سر برآورد. از دیدگاه نظریه نووابستگی، این بحران، تحکیم چشمگیر قدرت ساختارهای اقتصادی بین‌المللی تحت سلطه غربی و وقوع برخی پیامدها در جهان در حال توسعه «وابسته» را به دنبال داشت. در این زمان، درحالی‌که آژانس‌های بین‌المللی وام‌دهی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، شرایط سختی را برای بازپرداخت بدهی از جمله برنامه‌های تعدیل ساختاری تحمیل می‌کردند، بدهی بین‌المللی اوج گرفت. تحمیل برنامه تعدیل ساختاری بر برتری نظریه اقتصادی نئولیبرال و گرایش آگاهانه به کاهش نفوذ اقتصادی دولت متمرکز بود. با این حال، یک تناقض وجود داشت: نیاز به سیاست‌های قاطعانه برای دستیابی به نتایج برنامه‌های تعدیل سازی لزوماً مستلزم وجود دولتی «قدرتمند» برای انجام و اجرای اصلاحات مربوط بود، ولی یکی از اهداف اصلی این برنامه، کاهش نفوذ دولت بر نتایج اقتصادی و توسعه‌ای برای دستیابی به فضای بیشتر برای سرمایه‌گذاران عمده و محلی بود (هینز، ۱۳۹۳: ۴۴-۴۶).

• **نظریه توسعه انسانی:** نظریه توسعه انسانی، یک نظریه است که ایده‌هایی از حوزه‌های مختلف مثل بوم‌شناسی، توسعه پایدار، فمینیسم و اقتصاد رفاه محور را به کار می‌گیرد. این نظریه از سیاست تجویزی فاصله می‌گیرد و بر این مساله متمرکز می‌شود که چگونه می‌توان سرمایه اجتماعی و سرمایه آموزشی را به کار گرفت تا ارزش کلی سرمایه انسانی در اقتصاد افزایش یابد. آمارتیا سن و محبوب الحق، برجسته‌ترین نظریه‌پردازان توسعه انسانی هستند. آثار سن متمرکز بر توانمندی‌ها هستند یعنی آنچه افراد می‌توانند انجام دهند یا آنچه می‌توانند باشند. همین توانمندی‌ها هستند که میزان رفاه افراد را تعیین می‌کنند، نه درآمد یا کالاهایی که دریافت می‌کنند (مثلاً در رویکرد نیازهای اساسی). این ایده اساسی مبنای تدوین شاخص توسعه انسانی است. این معیار توسعه انسان محور را اولین بار برنامه عمران سازمان ملل متحد در گزارش‌های توسعه انسانی به کار برد. جنبه اقتصادی کار آمارتیا سن را می‌توان در حوزه اقتصاد رفاه محور قرار داد که تأثیر سیاست‌های اقتصادی بر رفاه افراد را ارزشیابی می‌کند. سن همچنین کتاب تأثیرگذار «توسعه به مثابه آزادی» را نوشت که جنبه‌های اخلاقی را هم در حوزه اقتصاد توسعه در نظر می‌گیرد (آمارتیا سن، ۲۰۱۳).

• **نظریه توسعه پایدار:** توسعه پایدار، شکلی از توسعه است که نیازهای کنونی را رفع می‌کند، اما توانایی نسل‌های آینده برای رفع نیازهای خود را در معرض خطر قرار نمی‌دهد (سوبوتینا، ۱۳۹۵: ۱۰). تعاریف دیگری از توسعه پایدار وجود دارد، اما نقطه مشترک همه آن‌ها این است که به ظرفیت تحمل کره زمین و نظام‌های طبیعی آن و چالش‌های پیش‌روی بشریت توجه دارند. توسعه پایدار را می‌توان

به پایداری زیست‌محیطی، پایداری اقتصادی و پایداری اجتماعی سیاسی تقسیم کرد. مخالفان پیامدهای توسعه پایدار اغلب به منحنی زیست‌محیطی کوزنتس^۱ اشاره می‌کنند. نکته اصلی این منحنی آن است که وقتی یک اقتصاد رشد می‌کند، تولید سرمایه‌محور و دانش‌محور پدید می‌آید. به عبارت دیگر، وقتی یک اقتصاد رشد می‌کند، آلودگی‌ها بیشتر می‌شود، اما فقط تا وقتی که به یک آستانه خاص برسیم که در آن تولید دیگر چندان مبتنی بر منابع نیست و پایدارتر است. نتیجه این که به یک سیاست حامی رشد و نه ضد رشد نیاز داریم تا بتوانیم مشکل محیط‌زیست را حل کنیم (گریچ و ترنر، ۲۰۰۷).

• **نظریه پساتوسعه:** نظریه پساتوسعه، مکتبی فکری است که ایده توسعه اقتصادی ملی را به کلی زیر سؤال می‌برد. طبق دیدگاه پژوهشگران نظریه پساتوسعه، کل مفهوم و روش‌های توسعه، بازتابی از سیطره کشورهای غربی بر سایر کشورهاست و توسعه، مفهومی مصنوعی و ساخته فضاهای آکادمیک است که ریشه در ایدئولوژی‌های سیاسی و اقتصادی دارد. نظریه پساتوسعه در دهه ۱۹۸۰ و دهه ۱۹۹۰ شکل گرفت و اهمیت یافت. طبق دیدگاه نظریه پردازان پساتوسعه، ایده توسعه فقط یک «ساخت ذهنی» است که باعث ایجاد رتبه‌بندی کشورهای توسعه‌یافته و روبه توسعه شده‌است و بر اساس آن، کشورهای در حال توسعه می‌خواهند شبیه کشورهای توسعه‌یافته شوند. طبق نظر ولفگانگ ساکس^۲، تفکر توسعه‌محور تحت تسلط غرب و کاملاً قوم‌پرستانه است. نظریه‌پردازان پساتوسعه معتقدند شیوه زندگی غربی اصولاً شاید هدف مطلوبی برای سایر کشورها نباشد و اساساً برای آن کشورها، واقع‌گرایانه هم نیست. آن‌ها مدعی هستند که توسعه یعنی از دست رفتن فرهنگ خود کشور، تغییر هویت و برداشتی که مردم از خودشان دارند و همچنین دگرگونی شیوه‌های زندگی (ساکس، ۱۹۹۲).

• **نظریه اصلاح ساختاری:** یکی از پیامدهای نظریه توسعه نئوکلاسیک برای کشورهای در حال توسعه، برنامه‌های اصلاح ساختاری بود که بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول کشورها را به اجرای آن تشویق می‌کردند. جنبه‌های مهم این برنامه‌ها عبارت‌اند از:

۱. مشقت اقتصادی (کاهش مالیهی عمومی)

۲. خصوصی‌سازی (که باید علاوه بر تأمین پول برای دولت، کارکرد مالی نهادهای مربوطه را بهبود می‌بخشید و کارآمدی را بالا می‌برد)

1. Kuznets environmental curve
2. Sachs, Wolfgang

۳. آزادسازی تجارت، کاهش ارزش پول و انحلال هیات‌های بازاریابی (به‌منظور افزایش مزیت نسبی ثابتی که کشور در حال توسعه در بازار جهانی دارد)

۴. صرفه‌جویی دولت و مقررات‌زدایی و نظارت‌زدایی (به‌منظور تشویق بازار آزاد)

این معیارها در اقداماتی که "مؤسسه اقتصاد بین‌المللی" انجام داد، مشهود بود. این مؤسسه، رعایت معیارهای فوق را برای احیای آمریکای لاتین پس از بحران‌های اقتصادی و مالی دهه ۱۹۸۰ ضروری می‌دانست. این معیارها را «اجماع واشنگتن» می‌نامند (اصطلاحی که جان ویلیامسون، اقتصاددان انگلیسی در سال ۱۹۸۹ ابداع کرد) (هینز، ۱۳۹۳: ۴۷).

• نظریه نیازهای اساسی: رویکرد نیازهای اساسی را اولین بار سازمان بین‌المللی کار در سال ۱۹۷۶ معرفی کرد. این رویکرد عمدتاً در واکنش به رویکردهای مدرنیزاسیون رایج و رویکردهای توسعه مبتنی بر ساختارگرایی پدید آمد که به نتایج رضایت‌بخشی از نظر کاهش فقر و مبارزه با نابرابری در کشورهای رو به توسعه دست نیافته بودند. در این رویکرد، تلاش می‌شود یک میزان حداقل مطلق منابع لازم برای رفاه فیزیکی درازمدت مشخص شود. مفهوم خط فقر که از همین ایده ناشی می‌شود، عبارت است از میزان درآمد لازم برای رفع نیازهای اساسی. این رویکرد بخصوص در حوزه همکاری‌های توسعه‌ای کاربرد دارد و تعیین می‌کند که یک جامعه برای ادامه حیات به چه چیز نیازمند است و برای آن که جمعیت فقیر به بالای خط فقر برسد، چه باید کرد. نظریه نیازهای اساسی بر سرمایه‌گذاری در فعالیتهای مؤثر اقتصادی تأکید نمی‌کند، بلکه فقط بر ادامه حیات جامعه تأکید دارد. نیازهای اساسی را می‌توان به‌عنوان معیار مطلق فقر به کار برد (ویتهاوس، ۱۹۹۶).

• **نظریه نظام جهانی**^۱: ایمانوئل والرشتاین^۲ یکی از صاحب‌نظران این مکتب است که دیدگاه نظام جهانی را به‌عنوان شکل تکامل یافته نظریه وابستگی مطرح می‌سازد. والرشتاین با اجتناب از تمایز بین توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی معتقد به وجود یک نظام سرمایه‌داری جهانی است. از نظر وی بایستی توسعه ناهمگون سرمایه‌داری را در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شناخت و تکامل تاریخی هر کشور یا منطقه را در یک قالب زمانی جهانی گنجانند (از کیا، ۱۳۹۳: ۱۵۸). والرشتاین با مفهوم نظام دوقطبی مخالف است، از این رو دنیا را پیچیده‌تر از آن می‌داند که بتوان آن را به پیرامون و مرکز تقسیم و تحلیل کرد. او با قبول این فرض اولیه که پویای اقتصادی دنیای جدید، در چارچوب اقتصاد جهانی سرمایه‌داری اتفاق می‌افتد، ادعا می‌کند که بدون قراردادن هر یک از واحدهای سرزمینی خاص

1. World Systems Theory
2. Immanuel Wallerstein

در درون نظم چرخشی و دوره‌های بلندمدت اقتصاد جهانی به‌عنوان یک کل، نمی‌توان توسعه و توسعه‌نیافتگی را تحلیل کرد، از این رو، درک این نظم چرخشی که حاوی شواهدی دال بر وجود یک اقتصاد جهانی سرمایه‌داری است، اهمیت دارد. والرشتاین با بررسی این اقتصاد جهانی سرمایه‌داری نشان می‌دهد که یک الگوی نامتقارن توسعه در نقاط مختلف اروپا شکل گرفته است که عبارت است از: مرکز، پیرامون، نیمه پیرامون و کشورهای دور از صحنه (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۷۸).

روش تحقیق

این مقاله باهدف آسیب‌شناسی، ارزیابی و تحلیل برنامه‌های توسعه قبل از انقلاب با روش توصیفی-تحلیلی و از نظر ماهیت گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای- اسنادی استفاده شده است. نتایج به‌دست‌آمده از این ارزیابی بیانگر نقاط ضعف و قوت برنامه‌های توسعه قبل و بعد از انقلاب می‌باشد.

یافته‌ها

برنامه‌ریزی، فرآیندی برای رسیدن به اهداف است. بسته به فعالیت‌ها، هر برنامه می‌تواند بلندمدت، میان‌مدت یا کوتاه مدت باشد. برای مدیرانی که در جستجوی حمایت‌های بیرونی هستند، برنامه‌ریزی، مهم‌ترین و کلیدی‌ترین سند برای رشد است. برنامه‌ریزی می‌تواند نقش مهمی در کمک به جلوگیری از اشتباهات یا تشخیص فرصت‌های پنهان بازی کند. برنامه‌ریزی به پیش بینی آینده و ساختن آینده تا حدودی قابل‌تصور کمک می‌کند. آن پلی است بین آنجایی که هستیم و آنجایی که می‌خواهیم برویم. برنامه‌ریزی به آینده می‌نگرد عناصر کلیدی برنامه‌ریزی عبارت‌اند از: روش برنامه‌ریزی ۲- محیط اجتماعی ۳- سیستم برنامه‌ریزی ۴- برنامه‌ریز (محمدی، ۱۳۸۵: ۷۳). به دلیل تفاوت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع، همه آن‌ها به یک حد از مواهب توسعه برخوردار نبوده‌اند به طوری که از این منظر کشورها را به سه گروه توسعه‌یافته، درحال توسعه و کمتر توسعه‌یافته تقسیم می‌کنند. برنامه‌ریزی برای توسعه در هر کشوری با توجه به نیازها و شرایط و مقتضیات آن کشور صورت می‌گیرد و ظرفیت‌ها و نیازهای هر کشوری نوع خاصی از برنامه‌ریزی‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت را مشخص می‌کند. در ایران نیز استراتژی‌ها و برنامه‌هایی برای توسعه به‌صورت بلندمدت (برنامه‌های توسعه، چشم‌انداز ۲۰ ساله یا ۳۰ ساله) میان‌مدت (برنامه‌های توسعه ۵ ساله) و کوتاه‌مدت (برنامه بودجه سالانه کشور) تهیه شده است که برنامه‌های پنج‌ساله توسعه از این دست برنامه‌ها می‌باشد. برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به مجموعه برنامه‌های میان‌مدتی گفته می‌شود که به

صورت پنج ساله و توسط دولت وقت تنظیم می شود و به تصویب مجلس شورای اسلامی می رسد.

❖ برنامه های توسعه ایران قبل از انقلاب

۱- برنامه اول (۱۳۳۴ - ۱۳۲۷): در پی امضای قرارداد، شرکت موريسون نودسن هیأتی حدود ده نفر کارشناس در رشته های مختلف را در تاریخ ۷ دی ماه ۱۳۲۵ به ایران گسیل داشت. از سال ۱۳۱۶ که اندیشه برنامه ریزی شکل گرفت تا روزی که سازمان برنامه به طور قانونی رسمیت پیدا کرد و برنامه هفت ساله اول آغاز شد، دوازده سال طول کشید. حجم برنامه اول (۱۳۳۴ - ۱۳۲۷)، که ابتدا در حدود ۶۲ میلیارد ریال پیش بینی شده بود، با توجه به نبود توانایی مالی و نبود نیروی انسانی به ۲۱ میلیارد ریال تقلیل یافت و اجرای اولین برنامه توسعه در شهریور ۱۳۳۴ متوقف شد (برنامه عمرانی اول، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی <http://rc.majlis.ir>).

۲- برنامه دوم (۱۳۴۱-۱۳۳۴): برنامه دوم مجموعه ای از طرح ها و اقدام هایی بود که انتخاب آن ها چندان بر پایه مبانی متعارف توجیه فنی، اقتصادی و اجتماعی قرار نداشت. این برنامه بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و صدور نفت و در چهار بخش عمده کشاورزی، ارتباطات و مخابرات، صنایع و معادن و خدمات اجتماعی و شهری تنظیم و به مورد اجرا گذاشته شد. در چارچوب هدف های قانون برنامه دوم، و با کوشش هایی که به عمل آمد، دولت به نتایج نسبتاً رضایت بخشی رسید. سازمان برنامه پس از طی یک دهه فراز و نشیب برنامه ریزی، در فرآیند اجرای برنامه ۷ ساله دوم بود که توانست به صورت یک سازمان اداری مترقی، مقتدر و پیشرو در نظام اداری ایران جای خود را باز کند؛ و زمینه مساعدی را در زیربنای اقتصادی دوام و قوام بخشد (برنامه عمرانی اول، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی <http://rc.majlis.ir>).

۳- برنامه سوم (۱۳۴۶-۱۳۴۱): اهداف عمده برنامه سوم، با اهداف برنامه دوم یکسان نبود و بر بخش کشاورزی، مسائل اجتماعی و صنایع کوچک تأکید شد. تدوین برنامه سوم، با نیت جلب مشارکت عمومی و مردمی بودن آن با هدف در هم شکستن ساختارهای اقتصاد سنتی و به وجود آوردن بستر مناسب رشد بخش خصوصی، جایگزینی واردات و صنعتی شدن کشور تدوین شد. اصلاحات ارضی، حق شرکت زنان در انتخابات، سهمیم کردن کارگران در سود کارخانه ها، تشکیل دفاتر فنی سازمان برنامه در مراکز استان ها و فرمانداری های کل، ادامه عمران منطقه ای در دشت قزوین و منطقه کهگیلویه از دیگر اقدام هایی بودند که خارج از برنامه سوم ولی هم زمان اجرا شدند در برنامه سوم تحولات برنامه ریزی و پیشرفت های اساسی درون سازمانی و تغییر چهره کلی سازمان برنامه در پایان برنامه سوم، تحسین برانگیز بود (برنامه عمرانی اول، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی <http://rc.majlis.ir>).

۴- **برنامه چهارم (۱۳۵۱-۱۳۴۷):** برنامه چهارم عمرانی، پوشش بخشی وسیع تر از برنامه سوم بود و موفق ترین برنامه های توسعه تلقی شده است. نرخ رشد بخش های مهم اقتصادی کشور نسبتاً هماهنگ بودند. در این برنامه به دنبال ادامه سرمایه گذاری های سریع بخش دولتی و خصوصی، رشد اقتصادی سالانه کشور تا حدود ۱۰ درصد افزایش یافت. توجه دولت در دوره برنامه چهارم، بیشتر معطوف به سرمایه گذاری در صنایع سرمایه بر مانند ذوب آهن، ذوب آلومینیوم و ماشین سازی بود. مجتمع ذوب آهن و صنایع پتروشیمی، که مقدمات آن در دوره برنامه سوم فراهم شده بود، در برنامه چهارم به مرحله بهره برداری رسیدند (برنامه عمرانی اول، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی <http://rc.majlis.ir>).

۵- **برنامه پنجم (۱۳۵۶ - ۱۳۵۲):** برنامه پنجم عمرانی مصوب ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۱ با افقی امیدوارکننده برای رشد اجتماعی و توزیع عادلانه تر ثروت و سهم بیشتر در بازرگانی بین المللی، تهیه شد. تشکیل دفاتر مستقل برنامه ریزی سازمان برنامه در مراکز استان ها و ترویج شیوه غیرمتمرکز برنامه ریزی، تدوین شناسه جغرافیایی، منابع طبیعی، جمعیت، استعدادها و نیازهای استان ها از تحولات مهم برنامه پنجم بوده است. زمانی کوتاه پس از تصویب برنامه، دگرگونی هایی در اقتصاد جهانی پدید آمد. قیمت نفت در بازار جهانی بالا رفت و درآمدهای ایران افزایش چشم گیری یافت. بدون انجام مطالعات کافی، دستور تجدیدنظر در برنامه کارشناسی شده و آماده پنجم داده شد. شوک چند برابر شدن درآمدهای نفتی، مانع اجرای برنامه سنجیده ای شد، که در پی برنامه موفق چهارم تنظیم شده بود. در واقع برنامه پنجم با ۲ سناریوی کاملاً متفاوت در برابر دولت قرار گرفت، یک سناریو برای خرج نکردن درآمدهای مازاد نفت و ذخیره کردن آن برای سرمایه گذاری عاقلانه و سناریوی دیگر خرج تراشی برای همه درآمدها علی رغم نبود ظرفیت های اقتصادی و انسانی بود؛ که سناریوی دوم به کار گرفته شد و کشور در ژرفای تنگنا فرورفت. محدودیت های اساسی کشور، نبود زیرساخت های مناسب مانند راه، راه آهن، بنادر و انبارها؛ کمبود مصالح ساختمانی مثل آهن و سیمان؛ کمبود ماشین آلات و تجهیزات صنعتی و ساختمانی و ضعف سیستم حمل و نقل سراسری را شامل می شد. از این محدودیت ها مهم تر، کمبود بسیار شدید سرمایه انسانی برای طراحی، اجرا و دست آخر بهره برداری بود. در سه سال اول برنامه، رشد تولید ناخالص داخلی بدون نفت به قیمت های ثابت نسبتاً خوب بود اما بعد با شکست مواجه شد. از ویژگی های مثبت برنامه پنجم در مورد اعتبارات آن، ایجاد تناظر تقریباً کامل میان تقسیم بندی های بودجه سالانه و تقسیمات برنامه بوده است (برنامه عمرانی اول، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی <http://rc.majlis.ir>).

۶- **برنامه ششم (۱۳۶۱-۱۳۵۷):** ناکامی برنامه پنجم بعد از تجدیدنظر، سبب نشد که برنامه ریزان از وجدان کارشناسی چشم پوشی کنند. آن ها برنامه ششم (۱۳۶۱-۱۳۵۷) را با لحاظ کردن برنامه آمایش سرزمین تهیه کردند، که با وقوع انقلاب ۱۳۵۷ و التهاب بعد از انقلاب نادیده گرفته شد. برنامه

ششم، با اوج گرفتن پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ متوقف شد و به اجرا درنیامد. ولی چون تجارب برنامه‌های اول تا پنجم پشتوانه آن بود، کامل‌ترین برنامه توسعه شناخته شده است که فرصت اجرا پیدا نکرد. از سوی دیگر، اگرچه برنامه‌ها از نظر کارشناسی و علمی به تدریج پخته‌تر و کارآمدتر تهیه می‌شد، اما بدنه اجرایی و مدیریتی کشور به طور متناسب، ظرفیت پذیرش تحولات و تغییرات را پیدا نکرد و کشور نتوانست در طول ۳۰ سال (۱۳۲۷-۱۳۵۷) صاحب فرهنگ سازمانی منضبط، قانون‌مند، پاسخ‌گو و زیرساخت‌های اساسی شود (برنامه عمرانی اول، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی <http://rc.majlis.ir>).

❖ برنامه‌های توسعه ایران بعد از انقلاب اسلامی

پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، سازمان برنامه و بودجه در اوج توان کارشناسی و تجارب برنامه‌ریزی جامع ملی و منطقه‌ای بود. کارشناسان سازمان برنامه و بودجه، برنامه‌های تازه متناسب با تحولات و نیازهای روز کشور تهیه و در اردیبهشت ۱۳۵۸، با نام مبرم‌ترین مسائل کشور تسلیم مقامات کردند. در اقدام بعدی، مجموعه‌ای شامل تحلیل وضع گذشته و موجود کشور و پیشنهادهای کارشناسی از جمله هشدار درباره اجتناب از امحای بخش خصوصی بود. سپس در گزارش تشریحی و تحلیلی آبان ۱۳۵۸ با فرنام آیین‌نامه شوراهای برنامه‌ریزی با تعریفی از حوزه مشارکت مردم و بخش‌های غیردولتی، به وجود تعارضات و تضادهای گوناگون گروه‌های صاحب قدرت در کنار دولت موقت اشاره شد. سرانجام برنامه ۵ساله برای دوره ۱۳۶۶ - ۱۳۶۲ تهیه و در تیرماه ۱۳۶۲ به تصویب هیأت دولت رسید، اما هرگز به تصویب مجلس شورای اسلامی نرسید. در اقدام بعدی، سازمان برنامه و بودجه، هدف‌های کمی و سیاست‌های کلی توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی بیست ساله جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۱-۱۳۶۱) را بر اساس بالندگی اقتصادی، استقلال اقتصادی و عدالت اجتماعی تدارک و در خرداد ۱۳۶۱، در شورای اقتصاد مطرح کرد اما این برنامه هم بعد از بازنگری سرانجامی نیافت و در اواخر این دوران چون شورای نگهبان عنوان وزیر مشاور را برای رئیس سازمان برنامه و بودجه قانونی ندانست، سازمان برنامه به وزارت برنامه و بودجه تبدیل شد. مشکلات و مسائل متنوع بعد از انقلاب و شروع جنگ تحمیلی عراق، سبب شد تا شرایط لازم برای توجه به برنامه‌ریزی و ادامه فعالیت‌های توسعه اجتماعی - اقتصادی فراهم نشود. در نتیجه برنامه‌ریزی توسعه تا پایان جنگ تحمیلی اجباراً به تعویق افتاد. سرانجام اولین برنامه پنج‌ساله (۱۳۷۲ - ۱۳۶۸)، در آبان ۱۳۶۷ با فرنام برنامه کلان توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران از سوی دفتر اقتصاد کلان معاونت امور اقتصادی وزارت برنامه و بودجه در پنج فصل تهیه و به شورای اقتصاد پیشنهاد شد و نهایتاً سند برنامه اول توسعه در اواخر سال ۱۳۶۸ به تصویب مجلس رسید. علی‌رغم سپری شدن بیشتر سال، همان سال ۱۳۶۸ به عنوان سال اول برنامه منظور شد. سرانجام پس از ده سال چالش و جنگ و گریز بین موافقان و مخالفان

برنامه‌ریزی، به ویژه بعد از سپری شدن دوران هشت ساله جنگ تحمیلی، مباحث تعدیل اقتصادی و خصوصی سازی مطرح شدند. دولت با هدف بازسازی اقتصادی پس از جنگ به طراحی و اجرای برنامه های توسعه مبادرت ورزید (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۷: ۷۸).

۱- **برنامه اول توسعه (۱۳۷۲-۱۳۶۸):** پس از تصویب اجرا شد. برنامه اول با اصول آزادی اقتصادی شروع شد، اما رویارویی بعدی با دشواری‌های اقتصادی، تنگنایهای ارزی و تورم، سبب شد تا دولت از ادامه سیاست تعدیل منصرف شود. در برنامه اول انحرافات جدی و تعیین کننده‌ای در عمل به وجود آمد و بخشی از برنامه به کنار گذاشته شد. با این که در برنامه اول تحقق درآمدهای دولت بیش از صد درصد بود، ولی در اجرا، دستیابی به اهداف برنامه حاصل نشد. بخش صنعت و معدن به نتایج پیش‌بینی شده نرسید، ولی صادرات بخش کشاورزی از میزان پیش‌بینی شده بیشتر شد. بر پایه برنامه تعدیل اقتصادی که از اهداف برنامه استنباط می‌شد، انتظار می‌رفت که دولت کارآمدتر و کوچک‌تر شود، اما نه تنها این اتفاق نیفتاد، بلکه دولت روز به روز فربه‌تر و ناکارآمدتر و پرهزینه‌تر شد.

۲- **برنامه دوم توسعه (۱۳۷۴ - ۱۳۷۸):** از نظر ساختار و ماهیت چندان با برنامه اول تفاوت نداشت. این برنامه هم مبتنی بر آزادی اقتصادی و خصوصی سازی بود. رشد اقتصادی یا اصلی ترین هدف برنامه ۵,۱ درصد پیش‌بینی شده بود که در عمل به ۳,۲ درصد رسید. در مجموع و به رغم کوشش‌های به عمل آمده، برنامه دوم به علل مختلف از جمله ناکارآمدی دولت، در دستیابی به اهداف برنامه موفق نشد.

۳- **برنامه سوم توسعه (۱۳۸۳ - ۱۳۷۹):** علی‌رغم خوش‌بینی اصولی و منطقی که در مفروضات نظری و آرمانی گزارش نظام برنامه‌ریزی برنامه سوم مصوب ۲۹ شهریور ۱۳۷۷ هیأت وزیران بود، نتوانست مانند دو برنامه پیشین به اهداف برنامه نائل شود. متوسط رشد سالانه تولید ناخالص داخلی در برنامه سوم ۵,۴ درصد بوده که از پیش‌بینی برنامه ۰,۶ درصد کمتر شد.

۴- **برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۸-۱۳۸۴):** برنامه چهارم (سندی درازمدت برای توسعه ایران) در شرایطی تهیه شد که کشور درگیر چالش‌های ژرف درونی و بیرونی فراوانی بود. ژرفای دشواری‌های اقتصادی و اجتماعی به گونه‌ای بود که نه فقط مخالفان برنامه‌ریزی به هواداران برنامه‌ریزی توسعه پیوستند، بلکه جملگی بر آن شدند که فقط برنامه‌ریزی میان مدت پنج‌ساله کافی نیست و در پی برنامه‌ریزی بلندمدت بیست‌ساله و طرح‌ریزی استراتژی توسعه برآمدند. دیدگاه‌های غالب این برنامه عبارت‌اند از: توسعه مبتنی بر دانایی، سرمایه اجتماعی، رشد سریع اقتصادی و جهانی شدن، برنامه‌ریزی از پایین به بالا، تبعیت از سند چشم‌انداز، اقتصاد غیرنفتمی و فاقد یارانه و متکی به بخش خصوصی تأکید بر خصوصی سازی، تقویت سرمایه اجتماعی، شوک درمانی قیمت‌ها.

۵- برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۴-۱۳۹۰): عنوان برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران پیشرفت و عدالت، توجه به دین‌باوری و خودباوری و ترسیم الگوی بومی و نقشه اسلامی بود و دیدگاه غالب بر آن عبارت بود از: پیشرفت همراه با عدالت، استقرار الگوی توسعه اسلامی- ایرانی، اصلاح نظام اداری.

۶- برنامه ششم توسعه (۱۴۰۰-۱۳۹۶): نگاه به عملیات دولت بدون اتکا به منابع نفتی و رفتن به سمت کاهش سهم نفت در بودجه عمومی کشور، دولت در غالب برنامه ششم مکلف شده که در یک مسیر مشخصی که مجلس تعیین کرده حرکت کند و شاید برای اولین بار است که در یک برنامه توسعه‌ای کاملاً مسیرها و جهت‌ها با شاخص و عدد و رقم در اختیار دولت قرار گرفته که در راستای آن حرکت کند. همچنین از بحث سهم نفت در بودجه عمومی تا بحث تأمین مالی خارجی گرفته تا حوزه انتشار ابزارهای مالی در داخل کشور جایگاه مالیات در حوزه اقتصادی کشور و همچنین صندوق توسعه ملی به عنوان یکی از نکات مهم و ویژه‌ای است که در برنامه ششم مدنظر قرار گرفته است. از مهم‌ترین موارد مهم برنامه ششم می‌توان به این نکات اشاره کرد: موضوعات خاص کلان فرابخشی در مورد بهبود محیط کسب‌وکار، اشتغال، فضای مجازی، بهره‌وری تأمین منابع مالی برای اقتصاد کشور، نظام عادلانه پرداخت و رفع تبعیض، توانمند سازی محرومان و فقرا (با اولویت زنان سرپرست خانوار)، بیمه‌های اجتماعی و ساماندهی و پایداری صندوق‌های بیمه‌ای و بازنشستگی و پیشگیری و کاهش آسیب‌های اجتماعی و اجرای سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، فرهنگ عمومی و سبک زندگی ایرانی- اسلامی.

بحث و نتیجه‌گیری

❖ آسیب‌شناسی برنامه‌های توسعه کشور ایران و مطالعات فرسنگی

ارزیابی تطبیقی و نقد علمی عملکرد ده برنامه توسعه پیش و بعد از انقلاب، می‌تواند تصویری شفاف از کاستی‌های توسعه را نشان دهد. بخشی از موانع توسعه‌یافتگی ایران به بی‌اطلاعی از مفاهیم توسعه و بخش دیگر آن به ساختار اجتماعی، فرهنگی و تاریخی جامعه مربوط می‌شود.

➤ الف- آسیب‌شناسی برنامه‌های توسعه ملی قبل از انقلاب

هر کدام از برنامه‌های توسعه یا عمرانی قبل از انقلاب اسلامی با توجه به اهدافی که دنبال می‌کند در راستای رسیدن به آن با مشکلاتی مواجه می‌باشد که این آسیب‌ها عبارت‌اند از:

- ایرادهای مربوط به فرآیند برنامه‌ریزی
- ایرادهای مربوط به محتوای برنامه‌ریزی

- ایرادهای مربوط به اجرای برنامه
- کم‌توجهی به شرایط حاکم بر محیط برنامه‌ریزی در مراحل تدوین و اجرا آن‌هاست
- شرایط محیطی حاکم بر برنامه‌های توسعه در کشور
- فقدان فهم مشترک در سطح مفاهیم توسعه
- نبود اطلاعات و آمارهای جامع، بهنگام و در دسترس
- ساختار سیاسی اجتماعی کشور
- کاستی‌ها و ناهماهنگی‌های قانونی در خصوص برنامه‌ریزی
- به مشارکت نگرتن ذی‌نفعان و حاصل نشدن اجماع و توافق در برنامه‌های توسعه
- مداخله قانونی دیدگاه‌های غیر کارشناسی در برنامه‌های توسعه
- آسیب‌های ناشی از تقدم و تاخر زمانی غیرمنطقی در فرآیند تدوین برنامه
- نگاه بودجه‌ای به برنامه در دستگاه‌ها و بخش‌ها با وجود ضرورت هماهنگی میان بودجه‌های
سالیانه با برنامه‌های میان‌مدت
- تمرکزگرایی در برنامه‌ریزی (توفیق، ۱۳۸۵: ۳۳)

با یک برنامه‌ریزی دقیق و با سیاست‌های منظم و منسجم و هماهنگ با شرایط اقلیمی و فرهنگ بومی و سطح پیشرفت‌های اقتصادی- اجتماعی و سرمایه‌گذاری‌های لازم می‌توان به توسعه رسید و یک زمان بندی درست و منظم را در نظر گرفت که بتوان در فاصله بین این سال‌ها این برنامه‌ها را اجرا و پیاده کرد و به توسعه ملی رسید. ارزش واقعی ارزیابی برنامه‌های توسعه ملی به این است که این ارزیابی است که موانع و راه‌های دستیابی به توسعه را مشخص می‌کند و امکان برنامه‌ریزی صحیح در تمام سطوح برای کشور را مهیا می‌کند و راه رسیدن به توسعه همه جانبه ملی را میسر می‌کند.

➤ (ب) ارزیابی و تحلیل برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب و عملکرد دولت‌های مجری

برنامه‌ششم توسعه در ایران قبل از انقلاب که برای سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۰ در مرحله تصویب بود به دلیل روبه‌رو شدن با رویدادهای انقلاب و پیروزی انقلاب اسلامی در مرحله تصویب متوقف و از آن پس تا سال ۱۳۶۸ ایران برنامه توسعه نداشت (برگرفته از مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام <http://www.csr.ir>).

برنامه اول: در این دوران پنج‌ساله بخش کشاورزی به اهداف موردنظر رسید، بخش صنعت و معدن ناموفق ماند و در مجموع نرخ بالای تورم به‌ویژه در سال‌های پایانی برنامه، بیکاری و کاهش صادرات نفت به نصف رقم پیش‌بینی شده، نشان‌دهنده عدم موفقیت و ضعف عملکرد مجریان برنامه اول توسعه بود. با پایان گرفتن جنگ و آغاز دوران سازندگی تهیه برنامه‌های توسعه پنج ساله آغاز و نخستین برنامه مدون جمهوری اسلامی ایران با هدف اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی (آزادسازی قیمت‌ها

و نرخ ارز و خصوصی سازی)، همچنین راه اندازی بورس و بازسازی خسارات ناشی از جنگ هشت ساله تدوین و از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۳ به اجرا درآمد (قانون برنامه اول، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی <http://rc.majlis.ir>).

برنامه دوم: اهداف برنامه عمرانی تر شد با ورود به برنامه دوم توسعه که از سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸ به اجرا درآمد، رویکرد نیز تغییر کرد. در این برنامه و برنامه اول طرح‌ها در قالب طرح‌های مطالعاتی و مهندسان مشاور مطرح بود اما کم‌کم اهداف در این برنامه، عمرانی تر شد. اهداف برنامه دوم شامل تحقق عدالت اجتماعی، رشد فضائل اخلاقی، اسلامی و فرهنگ عمومی، افزایش بهره‌وری، تربیت نیروی انسانی موردنیاز و رشد اقتصادی با محوریت کشاورزی بود. همچنین در این برنامه به توسعه منطقه‌ای در قالب طرح‌های جامع منطقه‌ای، ساماندهی روستایی، طرح‌های جامع شهری و هادی روستایی توجه اساسی شد طوری که طرح جامع ۱۸ شهر جدید در اطراف شهرهای بزرگ به تصویب شورای عالی شهرسازی و معماری رسید که نقطه عطفی در اجرای پروژه‌های عمرانی کشور بود (قانون برنامه دوم، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی <http://rc.majlis.ir>).

برنامه سوم: آغاز اجرای پروژه‌های عمرانی، در برنامه سوم توسعه (۱۳۸۳-۱۳۷۹) پارامترها و مشخصات پروژه‌های عمرانی ملموس تر شد. به دنبال اجرای طرح‌های عمرانی در سال‌های برنامه سوم، از نقطه نظر میزان پیشرفت فیزیکی که در هر سال برای این طرح‌ها پیش‌بینی شده، میانگین دستیابی به اهداف موردنظر برای طرح‌های عمرانی ملی ۶۳ درصد و برای طرح‌های عمرانی استانی ۸۲٫۲ درصد بوده است. بر این اساس حداقل میزان تحقق اهداف عمرانی ملی در طول سال‌های برنامه سوم مربوط به سال ۱۳۸۱ و حداکثر میزان تحقق اهداف عمرانی استانی مربوط به سال ۱۳۷۹ بود. تأخیر در اجرای پروژه‌ها نسبت به برنامه زمانی پیش‌بینی شده از مشکلات اصلی عملیات عمرانی بوده و مهم‌ترین دلیل این تأخیر هم عوامل اعتباری از جمله نارسایی اعتبارات به صورت عدم تخصیص کامل اعتبارات است و در ادامه ضعف دستگاه‌های اجرایی و ناتوانی برخی از پیمانکاران نیز از دلایل دیگر این تأخیرها بوده‌اند. بخش خصوصی وارد عمل شد و با افزایش تعداد پروژه‌های عمرانی در برنامه سوم توسعه، استفاده از روش‌های پیمانی در اجرای این گونه پروژه‌ها شدت گرفت اما بسیاری از پروژه‌های ناتمام به برنامه چهارم رسید (قانون برنامه سوم مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی <http://rc.majlis.ir>).

برنامه چهارم: برنامه چهارم سندی درازمدت برای اقتصاد کشور بود براساس اهداف کلی برنامه چهارم، بخش قابل توجهی از رشد اقتصادی طی دوره برنامه چهارم از محل ارتقای بهره‌وری کل عوامل تولید باید تأمین شود و برنامه می‌خواست به‌نوعی تمام عوامل اقتصادی را متأثر کند و بهره‌وری را افزایش

دهد. در این برنامه زمان‌بندی مطرح نبود زیرا برنامه ماهیت اجرایی نداشت و برنامه در انتهای دولت هشتم و توسط این دولت و برای دولت نهم طراحی شد که این مساله نیز جزو آسیب‌های این برنامه بود و در عدم تحقق اهداف برنامه تأثیر داشت (قانون برنامه چهارم، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی <http://rc.majlis.ir>).

برنامه پنجم: طی بررسی‌های انجام‌شده این برنامه نسبت به برنامه پیشین نکات مثبتی مثل توجه خاص به برخی مشکلات اساسی کشور، روش‌شناختی هماهنگ برخی موارد برنامه، توجه خاص به برخی اولویت‌ها، توجه و عدم تناقض با قوانین مادر تصویب شده را شامل می‌شد. در مقابل برخی نکات منفی و کاستی‌های این برنامه نیز شامل اطلاعات ناقص و به‌روز نبودن اسناد پشتیبان لایحه، فقدان اعداد، ارقام و جداول کمی، هماهنگی میان تکالیف دولتی با منابع مالی در دسترس، و تنوع و کثرت اسناد موردنیاز اجرای برنامه می‌شد که برخی از این نواقص در کمیسیون تلفیق پیگیری و رفع شد. با توجه به مشکلات داخلی و خارجی کشور و تعویض دولت و استراتژی‌های دولت‌ها در میانه اجرای برنامه اهداف کمی محقق شد (قانون برنامه پنجم، پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی <http://rc.majlis.ir>).

برنامه ششم: بعد از بررسی‌های اولیه برنامه پنج‌ساله توسعه ششم، مشخص شد که این لایحه فاقد شرایط مذکور در قانون برنامه و بودجه است و به لحاظ حقوقی مصداق برنامه پنج‌ساله نیست. به نظر می‌رسد ریشه اختلافات ایجاد شده در تفاوت نگاه‌ها به برنامه‌ریزی جامع و شرایط اجرای برنامه باشد، به طوری که به نظر می‌رسد برنامه‌ریزی جامع به معنای واقعی کلمه، عملاً امکان پذیر نمی‌باشد اما متولیان برنامه‌ریزی در سازمان برنامه‌ریزی و دستگاه‌های اجرایی همچنان علاقه‌مند هستند و اصرار دارند که نوع برنامه‌ریزی کشور جامع باشد. همچنین طی گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس چند ایراد کلی دیگر نیز شامل برنامه پنج‌ساله ششم می‌شود که از آن جمله می‌توان به فقدان ارقام و جداول کمی، مشخص نبودن اولویت‌ها و تناسب مجوزها با بحران‌های اقتصادی و ارتباط ضعیف لایحه با سیاست‌های کلی برنامه ششم و سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی اشاره کرد (قانون برنامه ششم، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی <http://rc.majlis.ir>).

در قانون اساسی ویژگی‌های کشور ما بر اساس شاخص‌های توسعه می‌باشد که عبارت‌اند از: استقلال و آزادی، شکوفایی استعدادها، تأمین مادی و معنوی انسان‌ها، عدالت اجتماعی و اقتصادی، توسعه اقتصادی، اشتغال کامل، خودکفایی کارآمدی، حاکمیت قانون، عزت، اقتدار و وحدت ملی، مشارکت، متکی بر اقتصاد خصوصی، تعاونی و دولتی، تولید علم و نهضت نرم‌افزاری، محیط‌زیست سالم (قانون اساسی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی <http://rc.majlis.ir>).

همچنین در سند چشم‌انداز کشور، مختصات جامعه ایرانی چنین آمده‌است: توسعه‌یافته، جایگاه اول اقتصادی، تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل، عدالت اجتماعی، پیوستگی ملت و حکومت، دور از فساد، تبعیض و فقر، توزیع مناسب درآمد، فرصت‌های برابر، سهم برتر سرمایه اجتماعی در تولید ملی، سلامت، رفاه و تأمین اجتماعی، فعال و مسئولیت‌پذیر، برخوردار از وجدان و انضباط کاری، بهره‌مند از امنیت اجتماعی، بهره‌مند از امنیت قضایی، امن، مستقل و مقتدر، جایگاه اول علمی و فن‌آوری، هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام، نهاد مستحکم خانواده، مؤمن، رضایتمند، متکی بر ارزش‌های اسلامی، ملی و انقلابی، مردم‌سالاری دینی، حفظ کرامت و حقوق انسان‌ها، متناسب با مقتضیات فرهنگی، اجتماعی و تاریخی، متعهد به انقلاب، متعهد به نظام اسلامی، متعهد به شکوفایی ایران، مفتخر به ایرانی بودن، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، تعامل جهانی با رعایت اصول عزت، حکمت و مصلحت، تحکیم مردم‌سالاری دینی، توسعه کارآمد، جامعه اخلاقی، نوع‌اندیشی و پویایی فکری و اجتماعی، تأثیرگذار بر هم‌گرائی اسلامی، اشتغال کامل، ارتقا نسبی سطح درآمد سرانه (سند چشم‌انداز بیست ساله، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی <http://rc.majlis.ir>)

با یک برنامه‌ریزی دقیق و با سیاست‌های منظم و منسجم و هماهنگ با شرایط اقلیمی و فرهنگ بومی و سطح پیشرفت‌های اقتصادی- اجتماعی و سرمایه‌گذاری‌های لازم می‌توان به توسعه رسید و یک زمان بندی درست و منظم را در نظر گرفت که بتوان در فاصله بین این سال‌ها این برنامه‌ها را اجرا و پیاده کرد و به توسعه ملی رسید. ارزش واقعی ارزیابی برنامه‌های توسعه ملی به این است که این ارزیابی است که موانع و راه‌های دستیابی به توسعه را مشخص می‌کند و امکان برنامه‌ریزی صحیح در تمام سطوح برای کشور را مهیا می‌کند و راه رسیدن به توسعه همه‌جانبه ملی را میسر می‌کند.

❖ چالش‌ها، راهکارها و راهبردهای برنامه‌های توسعه

الف- چالش‌های برنامه‌های توسعه عبارت‌اند از:

- وجود بخش شبه‌دولتی و بخش عمومی مستقل و موازی با دولت
- سهم، اندازه و حجم بالای دولت
- وجود عرصه‌های بزرگ انحصاری و نیمه انحصاری برای دولت
- فقدان نظام نظارت، کنترل و اصلاح
- برداشت عظیم بنگاه‌ها و شرکت‌های دولتی از ظرفیت‌های پولی و مالی کشور
- افزایش بدهی‌های دولت به سیستم بانکی کشور
- نبودن مکانیسم‌های وفاق و اجماع بر روش اداره کشور

• فقدان توسعه متوازن در بخش‌ها و مناطق

ب- راهکارهای پیشنهادی عبارت‌اند از:

- حرکت بر اساس قانون
- عملکرد برنامه‌ای با نگاه به چشم‌انداز
- واجد مختصات جهانی بودن
- رسیدن به بودجه بدون نفت
- متناسب‌سازی اندازه دولت
- تأکید بر سرمایه‌های انسانی و اجتماعی
- رصد، کنترل و اصلاح
- شایسته‌گزینی، شایسته‌پروری و شایسته‌سالاری
- استقرار نظام تدبیر شایسته (حکمرانی صالح)

ج- راهبردها

- رویکرد دوراندیشی استراتژیک
- قدرت انطباق برنامه با شرایط داخلی و خارجی
- نظام برنامه (جامع - مسئله محور - تلفیقی)
- ضرورت بازنگری در شیوه‌های برنامه‌نویسی و تعیین استراتژی‌های توسعه
- اجماع و اتفاق نظر در بین نخبگان (برگرفته از اسناد مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی <http://rc.majlis.ir>).

سخن آخر

ارزیابی تطبیقی و نقد علمی عملکرد برنامه‌های توسعه پیش و بعد از انقلاب، می‌تواند تصویری شفاف از کاستی‌های توسعه را نشان دهد. بخشی از موانع توسعه‌یافتگی ایران به بی‌اطلاعی از مفاهیم توسعه و بخش دیگر آن به ساختار اجتماعی، فرهنگی و تاریخی جامعه مربوط می‌شود. توسعه‌یافتگی محصول خرد جمعی، کار گروهی، هم‌گرایی و تفاهم میان دولت پاسخ‌گو، مردم، نهادهای مدنی و بخش خصوصی

است. در نتیجه تا هنگامی که هماهنگی فکری و مدنی میان کارشناسان، اندیشمندان و نخبگان جامعه به وجود نیاید، توسعه مطلوب و جامعه آرمانی پدید نخواهد آمد و مخترعان، نظریه پردازان و نخبگان رشد نخواهند کرد. زیرا توسعه محصول تفکر منظوم، سیستماتیک، انضباط جمعی و قاعده مند بودن جامعه است. ساختار اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی برای تحقق توسعه مطلوب باید ساختاری باشد که در آن نظم، قواعد اجتماعی و قانون حاکم و عناصر مسئول پاسخگو باشند. مادام که ذهن مردم با مفاهیم و اثرات ملموس توسعه آشنا نشود و تا هنگامی که نهادهای مردمی، انجمن‌های صنفی و تخصصی، نخبگان، صاحب نظران و دانشگاهیان در برنامه ریزی توسعه مشارکت داده نشوند، پیدایش توسعه مطلوب در ایران دور از انتظار است. در تمام برنامه ریزی‌ها باید توجه داشت که:

- انسان محور برنامه‌های توسعه کشور قرار گیرد
- نفت در کانون خطای استراتژیک برنامه ریزی کشور نباشد
- کشور در مدارهای توسعه نیافتگی قرار نگیرد
- امتناع از توسعه یافتگی وجه غالب کشور شده است، باید با آن مبارزه کرد
- برنامه توسعه به معنای واقعی نیازمند جسارت نوآوری است

فهرست منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی توسعه اصول و نظریه‌ها، جلد اول، تهران: علم.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۹۳)، جامعه‌شناسی توسعه، چاپ هفتم، تهران، نشر کیهان.
- آهنگران، محمداسماعیل (۱۳۸۲)، اصول و مبانی برنامه‌ریزی استراتژیک، تهران، موسسه فرهنگی انتشاراتی زهد.
- آیت اللهی، رضا (۱۳۸۰)، اصول برنامه‌ریزی، تهران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- برایسون، ریچارد (۱۳۹۰)، برنامه‌ریزی استراتژیک برای سازمان‌های عمومی و غیر انتفاعی، ترجمه دکتر مهدی خادمی و قربان ادبی، چاپ دوم، تهران، انتشارات آریانا.
- برنامه عمرانی اول قبل از انقلاب
- برنامه عمرانی چهارم قبل از انقلاب
- برنامه عمرانی دوم قبل از انقلاب
- برنامه عمرانی سوم قبل از انقلاب
- توفیق، فیروز (۱۳۸۵)، برنامه‌ریزی در ایران و چشم‌انداز آینده آن، تهران، موسسه مدیریت و برنامه‌ریزی.
- توکلی، عبدالله (۱۳۸۵)، اصول و مبانی مدیریت، قم، زمزم هدایت .
- جنت، محمدصادق (۱۳۸۵)، "پیدایش و سیر تحول برنامه‌ریزی اقتصادی"، روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۱۱۵۴، دی‌ماه ۱۳۸۵.
- دانشور، معصومه (۱۳۹۶)، "توسعه چیست؟"، نشریه الکترونیکی ویستا، خرداد۱۳۹۶.
- روشه، گی (۱۳۷۰)، تغییرات اجتماعی، منصور وثوقی، تهران، نشر نی.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۷)، سابقه برنامه‌ریزی در ایران، تهران، سازمان برنامه و بودجه.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی (۱۳۸۳)، مطالعات آمایش سرزمین، تهران، دفتر آمایش و توسعه پایدار.
- سند چشم‌انداز ۲۰ ساله
- سوبوتینا، تائیاتا (۱۳۹۵)، فراسوی رشد اقتصادی، پیش درآمدی بر توسعه پایدار، ترجمه محمدرضا سرکار آرانی و عباس معدن دارآرانی، تهران، نشر نی.
- شکوهی، علیرضا و محمد نثاری (۱۳۸۱)، برنامه‌ریزی استراتژیک، راهنمای کاربردی ایجاد و توسعه، اصفهان، انتشارات بیست.
- فیضی، طاهره (۱۳۸۳)، مبانی سازمان و مدیریت، تهران، دانشگاه پیام نور.

- قادری، مختار (۱۳۹۱)، "توسعه چیست و شاخص های توسعه کدامند؟"، روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۲۸۶۸، هشتم اسفند ۱۳۹۱.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی
- قانون برنامه اول توسعه بعد از انقلاب
- قانون برنامه پنجم توسعه بعد از انقلاب
- قانون برنامه چهارم توسعه بعد از انقلاب
- قانون برنامه دوم توسعه بعد از انقلاب
- قانون برنامه سوم توسعه بعد از انقلاب
- قانون برنامه ششم توسعه بعد از انقلاب
- کاموری مقدم، بیژن (۱۳۸۱)، "تاریخچه برنامه ریزی در ایران" پیام مدیران فنی و اجرایی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ پرتال جامع علوم انسانی.
- مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۴)، پیشنهاد روشی برای بودجه ریزی عملیاتی، تهران، مرکز پژوهش مجلس.
- محمدی، علی (۱۳۸۵) سازمان و مدیریت، تهران، هادیان .
- مرکز آموزش مدیریت دولتی (۱۳۷۲)، مدیریت استراتژیک (مجموعه مقاله)، ترجمه عباس منوریان، تهران، موسسه چاپ و انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی <http://rc.majlis.ir>
- مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام <http://www.csr.ir>
- موسوی شاهرودی، سید محمد (۱۳۸۵)، برنامه ریزی، تهران، انتشارات برتر چاپ.
- نراقی، یوسف (۱۳۷۰)، توسعه و کشورهای توسعه نیافته، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- نراقی، یوسف (۱۳۸۰)، جامعه شناسی و توسعه، تهران، فرزانه روز.
- هینز، جفری (۱۳۹۳)، مطالعات توسعه. چاپ دوم، مترجم رضا شیرازی و جواد قبادی، تهران، نشر آگه.
- ویلیس، کتی (۱۳۹۳)، نظریه ها و تجربه های توسعه، ترجمه حسین ایمانی جاجری و پیمان پور رجب، تهران، نشر پژوهاک.
- Business Dictionary online, <http://www.businessdictionary.com>
- Development as Freedom - Amartya Sen - Google Boeken. Books.google.nl. Retrieved 2013-05-24

- Greig, A., D. Hulme and M. Turner (2007). "Challenging Global Inequality. Development Theory and Practice in the 21st century", Palgrave Macmillan. New York.
- Human Development Report, (2008). p. 231. Retrieved 26 March 2009.
- Sachs, Wolfgang (1992). The Development Dictionary: A Guide to Knowledge as Power, Zed Books, ISBN 1-85649-044-0
- The Oxford English Dictionary, 2nd e. 1989, vol XI, p. 959.
- United Nations Development Program (UNDP), Various Years, World Health Organizations (WHO) (2009). "World Health Report".
- Witehouse, C. (1996). "Human Rights and Basic Needs in Development". University of Bath, <http://www.miniaid.com/xpub/bath.pdf>.

